

درست دینان

جنبش برابری جویانهٔ انقلابی که در تاریخ به نام مزدک بامدادان آمده است، و در اواخر سدهٔ پنجم میلادی بنیاد اشرافیت امپراطوری ساسانی را متزلزل ساخت، بدعتی است در کیش زرتشت (مَزْدِیَسَنی، «مزداپرستی»، یا بهدینی) به نام درست دینی (پهلوی: درست دینیه drust-dēnīh، و در گویش پهلوی تورفان در یست دینیه drīst-dēnīh) که اصول آموزش و نوآوریهای آن موضوع این گفتار است.

در آغاز سخنی چند در خصوصیات جامعه‌ای که چنین آیینی از آن برخاسته است لازم به نظر می‌رسد. از اساسی‌ترین علل شوربختیها و بیدادگریهای جوامع بشری گرد آمدن ثروت با امتیازات ناشی از آن در دست توانگران، و استمرار تنگدستی و رنج و زبونی برای زیردستان، بوده است. در دوران ساسانی مفاکی بزرگ این دو گروه را از هم جدا می‌کرد. گذار از طبقه‌ای به طبقهٔ دیگر نامیسر بود. بزرگان و آزادگان کاری جز فرمانفرمایی و رزم و بزم و شکار نداشتند. کار برای اشراف ننگ و برای تودهٔ مردم ازرنجهای ناگزیر زندگی بود. تبار و خواسته به تقدیر الهی معیار اصالت سرشت و گوهر انسان و پایهٔ اجتماعی به شمار می‌آمد. پادشاهی و دین نیز دو همزاد و دو بنیاد جدایی ناپذیر کشوری بودند که تنعماتشان از دسترنج روستاییان و پیشه‌وران فراهم می‌گشت. قوانین سخت و پریپیچ و خم گویی برای تهیدستان

نهاده شده بود، زیرا توانگران به دور از دسترس آن به سر می بردند.^۱ ستم اجتماعی که از باستان به سنتی پایدار می‌دل گشته بود لاجرم موجب ناخشنودی مستمندان می گردید. در این میان به کسانی برخورد می کنیم که دشمنی خود را نسبت به توانگران و مستکبران آشکارا نشان می دادند. در متون پهلوی از آنان به شکوه^۲ («تنگدست سرکش») در برابر دربیوش^۳ (درویش ارژانی و خرسند) یاد شده است. نفرین و دشنامی که در دینکرد^۴ بیدریغ نثار شکوهان شده است بیانگر وجهه نظر این ناراضیان و تعارض طبقاتی در جامعه ساسانی است.^۵ شکوهان کسانی شناسانده شده اند که از روزی کج دار و مریز خود خشنود نیستند و خود را به ناسزا مستمند می دانند و به ثروتمندان به چشم حقارت می نگرند. موبد بزرگ آذرباد مهر اسپندان^۶ یکی از پنج آفت بزرگی را که می تواند دامنگیر مردمان گردد ستیز شکوه مغرور با خداوندان قدرت (پهلوی: خودای)^۷ می داند. به نظر می رسد که این تنگدستان مغرور از میان پیشه‌وران برخاسته بوده باشند.^۸ از مخالفین نظام گروه دیگر که می توان آنان را پیشتازان جوانمردان یا عیاران دوران اسلامی به شمار آورد کسانی بودند که بنا به تفسیر پهلوی ویدیوداد^۹ (فصل ۳، بند ۴۱) «دزدیدن از توانگران و بخشیدن به درویشان را کرفه می دانند». این جوانمردان ساسانی را تنها یک بار دیگر در دوزخ مزدیسنان می یابیم که به سبب «گرفتن (اموال) خوبان (بخوانید توانگران) و دادن به بدان (بخوانید بینوایان)» شکنجه می شوند.^{۱۰}

اختلافات عقیدتی آن دوران را که موجب نابسامانی‌هایی در میان روشنفکران و روحانیان شده بود بر زویه، پزشک خسر و انوشیروان، چنین بیان می کند: «... خلاف میان اصحاب ملت‌ها هر چه ظاهر تر؛ بعضی به طریق ارث دست در شاخی ضعیف زده و طایفه‌ای از جهت متابعت پادشاهان و بیم جان پای بر رکن لرزان نهاده و جماعتی برای حطام دنیا و رفعت منزلت میان مردمان دل در پشتیوان پوده بسته و تکیه بر استخوانهای پوسیده کرده، اختلاف میان ایشان در معرفت خالق و ابتدای خلق و انتهای کار بی نهایت و رای هر یک بر این مقرر که من مصیبت و خصم مخطی... و هر طایفه‌ای را دیدم که در ترجیح دین و تفضیل مذهب خویش سخنی می گفتند و گرد تقبیح ملت خصم و نفی مخالفان می گشتند. به هیچ تأویل درد خویش را درمان نیافتیم و روشن شد که پای سخن ایشان بر هوا بود... با خود گفتم که بر دین اسلاف، بی ایقان و تیقن ثبات کنم، همچون آن جادو باشم که بر ناپکاری مواظبت همی نماید و بتبع سلف رستگاری طمع دارد...»^{۱۱} می بینیم که بر زویه در جستجوی رستگاری و حقیقت در آن بازار آشفته عقیدتی از تمامی ادیان روزگار خود بیزار می گردد و از کشمکشهای رایج در مزدیسنی کنار می جوید و به پارسایی و پرهیزکاری قناعت می ورزد.

گزارش دیگری از این دوران دربارهٔ اختلافات فلسفی که خود انگیزهٔ پراکندگی در دینان است، توسط فیلسوف مسیحی ایرانی، پاولوس پرسا^{۱۲}، گفتهٔ برزویه را تأیید می‌کند. وی می‌نویسد: «برخی بر آنند که دنیا و هر چه در آن است مخلوق است، و کسانی معتقدند که اشیاء مخلوق نیستند. بعضی می‌گویند جهان حادث است و به زعم عده‌ای جهان از هیولای به وجود آمده است.»^{۱۳}

در قانون نامهٔ ساسانی «کتاب هزار داوری»^{۱۴} از وجود زندیقان و بی‌دینان و سرکشان و خدانشناسان (نیست یزدان‌گویان)^{۱۵} سخن رفته است و امر به پیگرد و دستگیری و دادرسی و مجازات و ضبط اموال آنان به سود گنج شایگان شده است.^{۱۶}

دستهٔ بزرگ دیگری از مخالفان مزدیسنی، بدعت‌گذاران (اشموغان)^{۱۷} گوناگونی بودند، که هر يك با نوآوریهای خود موجب تضعیف دین می‌گردیدند. باید دانست که بدعت‌گذاری (اشموغی) در زرتشتی از دوران باستان وجود داشته است. در یسنا (۳۱، بند ۹) اشموغ کسی است که «کلام دین را در یاد دارد، ولی در کردار به کار نمی‌آورد». اینان را «جداراهان»^{۱۸} یا گمراهانی می‌نامند که اوستا را نیز قرائت می‌کنند.^{۱۹} دینکرد اشموغان را در سه دسته رده‌بندی می‌کند و خطرناکترین آنان را اشموغ فریبکار می‌داند که اصول شریعت را از آنچه آموزگاران نخستین مزدیسنی (فر بودکیشان)^{۲۰} آموخته‌اند به تأویل دگرگونه می‌سازد.^{۲۱} تبه‌کارترین اشموغان (اشموغان اشموغ) (اشاره به درست‌دینان) تنها به نام و در لفاف دین اورمزدی می‌توانند آیین اهریمنی خود را رواج دهند.^{۲۲} لذا ستیزه با بدعت‌گذاران از فریاض شمرده شده است^{۲۳}، آنان را باید مانند گرگان کشت، زیرا با آموزش خود مردم این مرز و بوم را به بردگی و تباهی می‌کشانند.^{۲۴}

بنابراین یکی از مهمترین وظایفی که فرمانروایان دولت و پیشوایان دین در پیش داشتند حفظ مرکزیت دولت و پاکی دین سنتی و پیوند این دو بنیاد بوده است. پادشاهان ساسانی که خود را وارث و مروج دین بهی می‌دانستند از روزی که به قدرت رسیدند در رسیدن به این آمال کوشش نمودند. آزاداندیشی و بردباری مذهبی شاپور اول که او ان فرمانفرمایی ساسانیان از دوران اشکانیان دوام یافته بود با روی کار آمدن موبد بزرگ کرتیر دیری نپایید و روندی دیگر یافت^{۲۵} کرتیر در سنگ نبشتهٔ خود در کعبهٔ زرتشت از ایزدای پیروان سایر مذاهب و زندیقان به خود می‌بالد و می‌گوید: «اشموغان و مفسدینی که در میان مجوسان آداب و مراسم دین و پرستش یزدان را به درستی به جای نمی‌آوردند مجازات کردم».^{۲۶} در «اندرز خسرو پسر قباد» آمده است که «آموزش و سنت اشموغان را باید از بین و بن برانداخت و اصول دین و پرستش یزدان و عبادات را به راه و رسم تعالیم شاگردان آذرباد مهر اسپندان به جای آورد».^{۲۷}

با این همه می بینیم که بیست فصل اول از کتاب سوّم دینکرد در باره پرسش و پاسخ موبد سنت پرست است با بدعت گذاران گوناگون، از جمله درست دینان، پیروان زرتشت خورکان^{۲۸} پایه گذار درست دینی، قدر مسلم این است که با تمام کوششی که دولتمردان و موبدان ساسانی در بر انداختن دگراندیشی نمودند، جداراهان در نهان و آشکارا با گذشت زمان هر چه بیشتر نیرو گرفتند، تا آنجا که به رهبری مزدک بامدادان در شورش پرشکوه پیشوایی دیانت را به دست گرفتند و به نوآوریهای خود مشروعیت بخشیدند.

انگیزه‌هایی چند گرایش به نوآوری را در مزدیسنی برمی‌انگیخت. مهمتر از همه اینکه اوستا کتاب مقدس بهدینان بجز هفده فقره از گاتاها^{۲۹}، منتسب به پیامبر زرتشت خود سراسر ساخته و پرداخته علمای الهی داستانی دین بوده است، مانند سین^{۳۰}، هو^{۳۱} و جاماسپ و دیگران که بنا به روایت برخی پیش از زرتشت و بعضی پس از وی می‌زیسته‌اند. با وجود این بهدینان بر آنند که اوستای موجود که توسط آذرباد مهر اسپند ویراسته گردیده (قرن چهارم میلادی) بر مبنای آموزش زرتشت پیامبر است.^{۳۲} در این باره در دینکرد اشموغی از موبد بهدین می‌پرسد که «ما بر آنیم که تنها بخشی از گاتاها را اورمزد به زرتشت نازل کرده است و بازمانده را شاگردان زرتشت از حقایق این جهانی پدید آورده‌اند، آیا نباید این سخنان ناهمگون را بیهوده دانست؟»^{۳۳}

دیگر آنکه بعد از آشوب و ویرانگریهای اسکندر مقدونی و از دست رفتن بسیاری از پیشوایان معتبر دین، احکام و مضامین اوستا، گو اینکه هنوز مکتوب نبود و سینه به سینه نقل می‌شد، دستخوش آشفته‌گی‌هایی گردید. بنا به گزارش دینکرد^{۳۴}، اول بار بلاش اشکانی (شاید بلاش اول) احکام و متون پراکنده اوستا را گرد آورد و سپس با بر آمدن شاهان متعصب ساسانی که خود از قرون گذشته تولیت آتشکده بزرگ آذر اناهید را در استخر به عهده داشتند، از نو به دستیاری و داوری توسر (تنسر)^{۳۵}، موبد بزرگ اردشیر متون و روایات معتبر اوستا از نادرست و مشکوک تفکیک شد و پس از او شاپور اول جمیع علوم و فنون هندوان و یونانیان را، در پزشکی و اختر شماری و حرکت و زمان و مکان و جوهر و عرض و کون و فساد و استحاله و منطق و سایر هنرها و معارف، با احکام اوستا مقابله کرد و از آنچه مقبول و بی‌نقص افتاد نسخه‌ای فراهم کرد و در گنج شایگان نهاد. سپس برای پایان دادن به مشاجرات مذهبی با بدعت گذاران و دگراندیشان و اثبات درستی نظریات خویش در تفسیر اوستا موبد بزرگ آذرباد پسر مهر اسپند با آزمایش ورگرم^{۳۶} تن دادن به ریزش روی گذاخته بر روی سینه و بی‌اثر بودن آن - درستی روایت خود را از شروح اوستا به فتوای غیبی اثبات کرد.^{۳۷} لذا پیداست که تا این زمان، یعنی تقریباً یک قرن بعد از استقرار دولت ساسانی هنوز

گرایشهای گوناگون در تفسیر اوستا وجود داشته است که پس از تمرکز دولت ساسانی و پایان دادن به نرمخویی و بردباری نسبی بازمانده از دوران اشکانیان، و در نتیجه تثبیت تفسیر اوستا توسط آذرباد، به انحراف از دین شناخته می شده‌اند.

مشکل بزرگ دیگری که خواه ناخواه موجب اختلاف نظر و استنباط احکام دین می گردید، در قرائت و سپس تفسیر زبان کهنه و مهجور اوستا بوده است، که به جز کتاب ویدیوداد مکتوب نبود و شفاهاً منتقل می گردید و به ناگزیر دستخوش تفاسیر گوناگونی قرار می گرفت. خواهیم دید که درست‌دینان نیز نوآوریهای خود را تأویلات درست اوستا می دانسته‌اند.

منابع ارزنده‌ترین مدارک درباره حکمت عملی درست‌دینان در سه متن نسبتاً مبسوط پهلوی در دینکرد آمده است. این متون روشن‌کننده بسیاری از نکات عقاید درست‌دینان و آراء و نوآوریهای ویژه مزدک است که به سبب دشواریهای زبانی و تحریفات ناسخان تاکنون مکتون مانده بود. نویسنده این فقرات را در مقاله‌ای ترجمه و تفسیر کرده است.^{۳۸} مدرک منحصر به فرد دیگری که حاوی حکمت نظری، نظریات کیهان‌شناختی و فلسفی این فرقه است در کتاب الملل والنحل شهرستانی به نقل از ابوموسی هارون الوراق مضبوط است^{۳۹} که نویسنده آن را با اصول عقاید مزدیسنی در این زمینه مقایسه و تفسیر کرد و نوآوریهای آنان را در این باره روشن ساخت.^{۴۰} تقریباً تمام تاریخ‌نویسان معتبر دوران اسلامی مانند طبری، ابن قتیبه، مسعودی، یعقوبی، حمزه اصفهانی، ابن مسکویه، بیرونی، ابن بلخی، بلعمی، نظام‌الملک و دیگران از درست‌دینان به نام مزدک یاد کرده‌اند و به بیان شعار آنان در برابری جویی و اباحت زن و اشتراک خواسته پرداخته‌اند. در این اخبار که معتبرترین آنها از خدای نامه پهلوی استنساخ شده است گهگاه به نکات باارزشی توجه شده است مانند روایت شاهنامه فردوسی و غرر اخبار ملوک الفرس از ثعالبی. خیال‌پردازان پهلوی نویس نیز بیکار ننشسته‌اند و داستانی مبتذل به نام مزدک نامه نوشته‌اند که به ترجمه ابن مقفع به دست مارسیده است. با آنکه این اخبار افسانه‌ای است مشحون از شایعات بیهوده و افتراءات، برخی از مورّخین بنام مانند بیرونی و ابن بلخی و مؤلف مجمل‌التواریخ و خواجه نظام‌الملک و به تبع آنان جمعی از خاورشناسان مضامین آن را تاریخی انگاشته‌اند.

روایت تاریخ‌نویسان بیزانس (مالالاس^{۴۱}، پروکوپوس^{۴۲}، آگاتیاس^{۴۳}) و سُرّیانی (جوشویای دروغین^{۴۴})، با وجود اختصار، حاوی آگاهیهای سودمند و موثقی است. جالب توجه است که با اینکه اینان همه همزمان با مزدک بوده‌اند، چنین می نماید که او را به نام

نمی‌شناخته‌اند.

دربارهٔ مزدك و آیین او مطالعاتی از طرف ایران‌شناسان انجام گرفته است که به علت عدم آگاهی از متون پهلوی همگی بر مبنای گزارشهای مورّخین اسلامی و بیزانس و سُرّیانی صورت گرفته است؛ در نتیجه بیشتر دانشمندان درست دینی را به پیروی از خبر نادرست مالالاس فرقه‌ای از کیش مانی دانسته و به قیاس شعایر اسلام و مسیحیت و اصول اخلاقی جوامع امروزی اشتراك زن را از برساخته‌های بدخواهان شمرده‌اند. از آنجا که برداشت آنان در پژوهشهای خود بدون توجه به لزوم مطالعات تطبیقی بوده است، موارد تشابه و اختلاف احکام درست دینی و مزدیسنی را مشخص نکرده‌اند و بدعتهای درست دینان را باز نموده‌اند.

درست دینی بدعتی است در مزدیسنی که توسط موبدی به نام زرتشت خورّکان^{۴۵} (زرتشت پسر خورّك) اهل فسای فارس پایه‌گذاری شده است.^{۴۶} از این رو پیروان او را به نام زردشتگان (فارسی، زرتشتیان)^{۴۷} نیز می‌خوانده‌اند. درست دینی در پهلوی به معنای کیش عدل و برابری است. این بلخی آن را به مذهب عدل^{۴۸} و این مسکویه به عادلیه^{۴۹} تعبیر کرده‌اند. بعد از شورش درست دینان به رهبری و پیشوایی مزدك و پیامدهای قهر آمیز آن، این جنبش به نام مزدکی خوانده شد و درست دینی از یاد رفت و تنها تحریفاتی مغشوش از آن در چند اثر تاریخی باقی ماند.^{۵۰} گذشته از این، چنانکه خواهیم دید از آنجا که مزدك خود آغازگر راه نوی در این فرقه بوده است آیینی را که پس از وی ادامه یافت می‌توان به حق منتسب به وی دانست. ولی از مورّخین دوران مزدك، مالالاس، پایه‌گذار این فرقه را مردی مانوی بوندوس^{۵۱} نام می‌داند که در قرن سوم میلادی در زمان امپراطور دقیانوس^{۵۲} (۲۴۵-۳۱۶) بدعت جدیدی در آیین مانی در بیزنطه به نامی که در رسم الخط یونانی تحریفی است از دریست دین^{۵۳} به وجود آورد و سپس آن را در ایران رواج داد. معلوم نیست که مالالاس این خبر را از چه منبعی گرفته است. ما نادرستی این نظر را در مقاله «کیهان‌شناسی مزدك»^{۵۴} نشان داده‌ایم. اما پیدایش درست دینی در سدهٔ سوم میلادی همزمان با ظهور کیش مانی پذیرفتنی است، زیرا در این هنگام است که اوستای پراکنده از نو گردآوری و نقد و متون معتبر آن از مشکوک متمایز می‌شود. بدین جهت فقدان نصّ معتبر اوستا اندیشمندان را در ابراز نظر متباین آزاد می‌گذاشت و تشکیل فرق جدید و بدعت‌گذاری را آسان می‌ساخت. مؤید این نظر روایت اسقف و پزשك سُرّیانی اَکْبَلَهه^{۵۵} در قرن ششم در دربار ساسانی است که زرتشت خورّکان را همزمان مانی دانسته و نوشته است که کیش او گاهی در نهان و گاهی

آشکارا تا زمان خسرو انوشیروان مانند ریشه بد مانی رواج داشته است.^{۵۶}

آموزش درست دینان در حکمت عملی، درست دینان چه در تهذیب اخلاق و چه در شریعت و علم الهی و کیهان شناسی نوآوری‌هایی داشته‌اند که بخش ناچیزی از آن به دست ما رسیده است. آنها کتابها و رسالاتی داشته‌اند که در فاجعه کشتار همگانی سوزانده شده است. از مدارك پهلوی چنین برمی‌آید که آموزش درست دینی در دوران ساسانی دستخوش تغییراتی گشته است که می‌توان دو مرحله در سیر تحول آن مشاهده کرد: ظاهراً قدیمترین گزارش پهلوی درباره حکمت عملی آنان در دینکرد^{۵۷} (متن اول) آمده است. از میان مدارك موجود تنها این فقره است که اصول اجتماعی آنان را در تهذیب نفس به زرتشت فسایی، پایه‌گذار این بدعت نسبت می‌دهد و آن را چنانکه در تداول مردم شایع بوده است به نام دیرین آن درسیدینیه (کوتاه شده دریست دینیه)^{۵۸} می‌خواند و نامی نه از مزدك و نه از آیین منسوب به او می‌برد. از سبک انشای کهنه و مضمون آن چنین به نظر می‌رسد که پیش از شکست قدرت مزدکیان تدوین شده باشد.

متن اول:

در این متن که به صورت پرسش و پاسخ است، اشموغ درست دین از موبد بهدین می‌پرسد: «در این چه می‌گویند که چون سرکش دیوان و سوسه‌انگیز آز و نیاز ورشك و کین و شهوت به جهت زن و خواسته است، برای چیره شدن بر آنان بنا بر آموزش زرتشت (فسایی) باید زن و خواسته را همگانی (مشترك)^{۵۹} ساخت؟» و موبد بهدین در جواب خرده‌گیرانه خود بسیاری از نتایج نکوهیده این آموزش را بر می‌شمرد و ناخواسته سیمای جامعه درست دینی را ترسیم می‌نماید. و پاسخ می‌دهد: «اشتراك در زن و خواسته که از احکام بدعت آمیز زرتشت فسایی است^{۶۰} است و پیروانش را درسیدین می‌خوانند، بدعتی است تا به دست آویز سرکوب دیوان آز و نیاز ورشك و کین و شهوت^{۶۱} مردم را در کام‌گیری از خواهشهای نفسانی آزاد گذارد. وی جهان را پریشان کرد و به نام آشتی و آسایش مردم را بیکاره و کاهل کرد. با تخلیط و تأویل خودسرانه احکام دین و متروك ساختن فرایض، دین را مخدوش ساخت. با ازدواجهای گروهی (آمیخته) نسب و نام و شهرت (مردان) را تباه کرد. با ابطال زناشویی نیایی (توکیلی- پهلوی: ستوریه)^{۶۲} جامعه را در هرج و مرج انداخت، با برانداختن مالکیت خصوصی^{۶۳} و آیین سروری، ارج و پایه بزرگان را زایل کرد و در انحطاط ناشی از این امور چیرگی بیگانگان (انیران) را بر ایرانیان ممکن ساخت.»^{۶۴}

نوآوریهای زرتشت فسایی را در این متن می‌توان به قرار زیر خلاصه کرد:
 - اباحت زن و اشتراك خواسته به منظور تهذیب و كَفّ نفس، و برابری در تنعمات
 این جهانی، تأویل احكام مزدیسنی، (و نه آوردن آیینی نو):
 - ترك فرائض، لذا گرایش به تصوف و عرفان؛
 - تباه و ناپدید کردن نسبت و نام و شهرت مرد و بر انداختن مالکیت، خصوصی، در نتیجه
 زایل کردن امتیازات طبقاتی توانگران؛
 - باطل کردن ازدواجهای نیایی (پهلوی: ستوریه)، یکی از مهمترین وسایل تداوم تخمه و
 تبار مرد، تبلیغ صلح و آسانی در جامعه.

اصول برابری جویی درست دینان را شاهنامه از قول مزدك چنین بیان می‌کند:

همی گفت هرکو توانگر بود	تهیدست با او برابر بود
نیاید که باشد کسی بر فزود	توانگر بود تار و درویش بود
جهان راست باید که باشد به چیز	فزونی توانگر چرا جست نیز
زن و خانه و چیز بخشیدنی است	تهیدست کس با توانگر یکیست
من این را کنم راست تا دین پاك	شود ویژه پیدا بلند از مغاك ^{۶۵}
بیچاند از راستی پنج چیز	که دانا بر این پنج نفزود نیز
كجا رشك و کینست و خشم و نیاز	به پنجم که گردد بر او چیره آز
تو چون چیره باشی بر این پنج دیو	پدید آیدت راه گیهان خدیو
ازین پنج ما را زن و خواستست	که دین بهی در جهان کاستست
زن و خواسته باید اندر میان	چو دین بهی را نخواهی زیان
کزین دو بود رشك و آز و نیاز	که با خشم و کین اندر آید به راز
همی دیو پیچد سر بخردان	بباید نهاد این دو اندر میان ^{۶۶}

بنابراین مزدك بدین جهت خواهان برابری افراد و برخورداری آنها از نعم زندگی (زن و خواسته) است تا احكام صحیح (بلند) دین پاك مزدیسنی را از باطل (مغاك) آن پاك گرداند. زیرا او می‌داند که شكم گرسنه ایمان ندارد، و به راستی مزدیسنی نیز بخشیدن «زن و خواسته» را به بینوایان بهدین از فرائض می‌داند.^{۶۷}

متن دوم:

مرحله دوم در تحوّل درست دینی در متنی از دینکرد^{۶۸} آمده است که به برخی از نوآوریهای

مزدك در درست دینی اشاره شده است. شایان توجه است که در این فصل از کتاب هفتم دینکرد که از ویراستاران و شارحان بزرگ ساسانی سخن رفته است، نخست از تنسّر (توسر) هیر بد بزرگ اردشیر نام برده شده و لزوم پذیرفتن پیشوایی او در دین که موجب چیرگی بر دیوپرستی و پایان یافتن شرارت و انحرافات از بهدینی است تأکید شده و سپس از آذرباد مهراسپندان، بزرگترین شارح اوستا و مقلد بهدینان یاد شده و در پایان نوآوریهای مزدك، که بزرگترین بدعت گذار دانسته شده، به تفصیل تشریح شده است. مزدك در اینجا از شارحان بنام محسوب گشته است، با این تفاوت که او بدعت گذار و دیگران از قدیسان درست اعتقاد معرفی شده اند.

در این متن بر خلاف فقره پیش نامی از درست دینی نیست، بلکه از آیین مزدك (پهلوی: مزدکیه)^{۶۹} بحث شده است. ترجمه نسبتاً آزاد این متن چنین است: «این آیین بر آراء و احکام دیگری بنا شده است. (زیرا پیروان آن) منکر بسیاری از تعالیم زرتشت هستند (مقصود زرتشت فسایی است، زیرا مزدك خود را پیرو راستین زرتشت، پیامبر می دانست) و متعهد به پارسایی هستند و خود را در سلك روحانیان مزدیسنی می دانند، ولیکن معتقد به ایفای مراسم و آداب و ظواهر دین نیستند.^{۷۰} دربارهٔ دین مزدیسنی بر آنند که در تأویل دین^{۷۱} چاره جوی و خیره خواه این هستند. (ایمان به) شریعت مزدیسنی را (موجب) رستگاری می دانند (یعنی اهل طریقت هستند نه شریعت). به زعم آنان انسان با پرهیزکاری در جهان مادی و معنوی به بالاترین درجات (سلوك می رسد). عقیده بر بخشش در میان خویشاوندان دارند. و بهر (سهم الارث) به خویشان می دهند (یعنی معتقد به اصل توارث هستند). در خوراك كم خوارند، زیرا گرسنگی را معیار خوراك می دانند. به اصل زایش^{۷۲} معتقدند، یعنی پیوند و تبارشان از سوی مادری است. در کامجویی به روش حیوانات هستند، همچون گرگان که پیوندشان از پشت مادری است. شیر گوسفند می خورند (یعنی گیاهخوارند). (آنچه به) فرزندان ذکور، پسران و برادران، داده می شود (برای استفاده) از سود است، یعنی آنها (خواسته زن) را به اشتراك به شما داده ایم.^{۷۳} مجاز نیستند به نحو دیگری جز به اشتراك نگه دارید. ایشان به ظواهر دین پایبند نیستند (زیرا خود را) رستگار می دانند. و به فرزندان به دروغ می گویند که نسبت به آنان پیمان شکنی شده است.»^{۷۴}

گو اینکه در این فقره در آغاز به اختلاف نظر با زرتشت (خوركان) اشاره شده است. از آنچه در پی آمده است ظاهراً تنها دو اصل می تواند از نوآوریهای مزدك باشد، یکی سلوك در طریقت و تمسك به تصوف و عرفان و دیگری منحصر کردن اشتراك زن و خواسته در میان خویشاوندان. اصول دیگر مانند امر به پرهیزکاری و اعتقاد مزدك و مزدکیان به روحانیت

مزدیسنی و احتساب نسب از پشت مادری به کلامی دیگر اباحت زن و امساک در خوراک و گیاهخواری مشترك بین هر دو گروه بوده است.

مورّخین دوران اسلامی تصوّف مزدك را تأیید کرده‌اند. مسعودی^{۷۵} می‌نویسد «در ایام قباد مزدك موبد کتاب زرادشت معروف به اوستا را تأویل کرد و بر ظاهر آن باطنی نهاد به خلاف ظاهر آن و او اوّل کسی است از اصحاب تأویل و باطن و عدول از ظاهر در شریعت زرادشت» و سپس اضافه می‌کند که در زمان خود وی باطنیه و اصحاب تأویل از ایشان پیروی می‌کنند. خواجه نظام‌الملک^{۷۶} نیز می‌گوید که مزدك «در جهان اول کسی بوده است که این مذهب معطله آورد». باید دانست که مزدك پیشرو و مشرب باطنیه در ایران نبود، بلکه پیش از وی بردیسان (ابن ایصان) (۲۲۲-۱۵۴ میلادی) و مانی (۲۷۶-۲۱۵ میلادی) به نوعی از عرفان رسیده بودند.

امساک در خوراک و پرهیز از لذایذ دنیوی و گیاهخواری از ویژگیهای درست‌دینان است. قدیمترین ذکر پرهیز مزدك از گوشتخواری در تفسیر پهلوی ویدیوداد (فرگرد ۴- بند ۴۹) آمده است. در این بند از فواید گوشتخواری ستایش شده است و می‌گوید «از دو مرد آنکه خود را از گوشت می‌آگند می‌تواند با عضویت مرگ در آویزد... چنین مردی است که می‌تواند با اشموغ خدانشناس ممسك پیکار کند» و در تفسیر پهلوی (زند) اضافه شده است «مانند مزدك بامدادان که خود سیر خورد و دیگران را به گرسنگی و مرگ داد.» در اینجا پای مزدك را نیز به میان کشیده‌اند تا امساک او را فریبکاری و مردم فریبی بنمایانند. درباره گوشتخواری و کشتن حیوانات اهلی علمای زرتشتی همداستان نیستند. بسیاری به پیروی از زرتشت پیامبر قربانی حیوانات را نهی می‌کردند مانند آذرباد مهر اسپندان که سخت پایبند گیاهخواری بود و کسانی، چنانکه در ویدیوداد آمده است، در فواید گوشتخواری داد سخن می‌داده‌اند. از يك جمله پر معنی ولی فشرده و ناتمام این گزارش چنین برمی‌آید که مزدك اشتراك در زن و خواسته را تنها در محیط خاندان وسیع برای اعضای ذکور (پسران و برادران و پدران) قابل اجرا می‌دانسته است. بدین ترتیب اعضای نرینه خاندان از بهره اموال سود می‌برده‌اند و خواهران و دختران و مادران را به اشتراك به همسری داشته‌اند، و در نتیجه تهیدستانی که از داشتن چنین خاندانهایی محروم بوده‌اند با دریافت خواسته به رایگان و زن به همسری نیازشان برآورده می‌گردیده است.

آموزش درست‌دینان در حکمت نظری

فشرده‌ای از اصول عقاید درست‌دینان در فلسفه اولی، الهیات و کیهان‌شناسی در الملل

والنحل شهرستانی به نقل از الوراق به دست مارسیده است. «بازگردانی اصطلاحات فارسی و عربی آن به پهلوی و مطالعه تطبیقی آن با اصول بهدینی نویسنده نشان داده است که بسیاری از مطالبی که در این متن آمده است نوآوریهای است در مزدیسنی، بنابراین در اصالت تاریخی و درستی گزارش آن از اصل پهلوی تردیدی نیست.

متن سوم

الوراق می گوید: «آیین مزدك مانند کیش مانی آیینی است ثنوی معتقد به دوین (اصل) جز اینکه نیروی روشنائی به قصد و اختیار عمل می کند و نیروی تاریکی به خبط و اتفاق. روشنائی دانا و حساس است و تاریکی نادان و کور. در تکوین جهان مادّی، آمیزش (پهلوی) گمیزش^{۷۷} این دو بر حسب اتفاق صورت گرفته است و جدایی (پهلوی: ویزارشن)^{۷۸} آنها نیز اختیاری نخواهد بود. مزدك مردم را به پرهیز از مخالفت و کشتار و دشمنی با یکدیگر می خواند و از آنجا که بیشتر این امور به سبب خواسته و زن رخ می دهد، زنان را حلال و اموال را مباح گردانید و همه مردم را در آنها انباز ساخت. چنانکه در آب و آتش و علف شریک می باشند. حکایت کنند که وی امر به کف نفس کرد و تا آن را از شر و مزاج تاریکی رها سازد. و آیین او در اصول و ارکان بر آن است که عناصر سه است. آب و خاک و آتش که از آمیختن وجه صافی (مینوی)^{۷۹} آنها مدبر الخیر و از وجه تار آنها مدبر الشر حادث می گردد. و خدای اودر جهان برین به هیئت خسروان در جهان فرودین بر تخت نشسته و چهار نیرو، تمییز و فهم و حفظ و سرور، درید قدرت اوست، چنانکه مدار کار پادشاه بر چهار کس است، موبدان موبد، هیربد بزرگ و اسپهبد و رامشگر، و این چهار از نیروی یزدانی) کار جهان را به دستیاری هفت نیرو می دانند که دروای آنها قرار دارند: سالار، پیشگاه، بالوان (کذا)، بروان (کذا). کارران (کذا)، دستور و کودک. و این هفتان در درون دوازده نیروی روحانی می گردند: خواهند، دهنده، رسانیده (کذا)، مرند (کذا) خورنده، دونده، جرنده (کذا)، کشنده، زنده، کنده، اینده (کذا)، شونده، ماننده، (کذا) و در هر کس که این نیروهای چهارگانه و هفتگانه و دوازده گانه گرد آید در جهان فرودین به خداوند می پیوندد و تکلیف از او ساقط می گردد. و خسرو جهان برین تدبیر امور را به حروف می کند که از مجموع آنها اسم اعظم حاصل می گردد و هر کس که بهری از «دلالات» این حروف را دریابد راز بزرگ (سرالاکبر) بر او آشکار شود. و هر که از این «کشف و شهود» محروم گردد در برابر نیروهای چهارگانه روحانی در نابینایی و فراموشی و جهل و کودنی و اندوه باقی می ماند».^{۸۰}

در روایت ورّاق که در اصل ترجمه ای است از گزارش پهلوی اشتباهات و سوء تفاهماتی به

چشم می خورد. مترجم، به تبع مالالاس، آیین مزدک را فرقه‌ای از مانیگری می‌داند. در حالی که درست دینان به خلاف مانویان دعوی رسالت نوینی ندارند و نوآوریهای خود را تأویلات درست اوستا می‌دانند. از این گذشته، چنانکه در مقاله «اصول آموزش اجتماعی مزدک»^{۸۱} متذکر شده‌ام چگونه ممکن است در جامعه متعصب و متمرکز زرتشتی که شرایع و سنن کهن مزدیسنی در تاروپودش تنیده بود، مانیگری، کیشی که پیروانش قرن‌ها به سخت‌ترین وجهی سیاست می‌شدند، با اصولی متناقض با بهدینی و پیروانی اندک و مسالمت‌آمیز بر دستگاه پر قدرت ساسانی پیروز گردند. بدین جهت در دینکرد به درستی آمده است که «بزرگترین بدعتها کیش فاسد اهریمنی را تنها زیر نام اورمزد می‌توان روان کرد.»^{۸۲} و این همان کاری است که درست دینان کردند. دیگر اینکه «نفی اختیار درهایی نو و از تاریکی» تناقض‌گویی است، زیرا در جمله پیش برای روشنایی «قصد و اختیار» قائل شده است. باید توجه داشت که مزدیسنان نیز نیروی روشنایی (اورمزد) را همه‌دان (پهلوی: هر ویسپ آگاه)^{۸۳} و تاریکی (اهریمن) را پس‌دان (پهلوی: پس‌دانشن)^{۸۴} زیرا تنها از گذشته آگاه است و از آینده نادان) می‌دانند. و راق به جای دیوان نفسانی، آزونیا و خشم و کین و رشک، کارهای شیطانی آنها را مانند «مخالفت و مباحضه و قتال» ذکر می‌کند. درست دینان به انباز بودن مردم در آب و آتش و علف اشاره کرده‌اند، زیرا از دوران باستان زمینهای مشاع و چراگاههای خدادادی وجود داشته است و بدیهی است که آب باران و رودخانه‌ها و جویبارهای طبیعی (به جز کهریزها - پهلوی کَهَس، کَتَس^{۸۵}) نیز همگانی بود. یکی از دلایل استوار بر اصالت تاریخی گزارش شهرستانی فرضیه حدوث مدبران خیر و شر است از وجوه صافی (مینوی) و تار سه عنصر آب و خاک و آتش. زیرا بر حسب اصول الهیات مزدیسنی فرآیزدی نیز از همین سه عنصر تشکیل شده است.^{۸۶} از آنجا که هوا به خلاف این سه عنصر موضوع طهارت نیست و عنصر جان حیوانی است، در ترکیب موجودات روحانی و مرّه جایی ندارد.^{۸۷} در اینجا نیز وراق به علت ناآشنایی با الهیات زرتشتی تصور کرده است که مزدک عناصر وجود را سه دانسته است نه چهار. مدبر الخیر و مدبر الشر ترجمه تحت لفظی هوراینیدار و دش‌راینیدار^{۸۸} پهلوی است و صفات اورمزد و اهریمن است. چهار نیروی تمییز و فهم و حفظ سرور در روانشناسی زرتشتی وظایف خرد و ویر و اوش^{۸۹} (حافظه) و رامش^{۹۰} است. سه تایی نخست از روانشناسی ارسطو^{۹۱} اقتباس شده است و نیروی چهارم در روانشناسی مزدیسنی بوی^{۹۲} (فارس: بوی، بویه) «نیروی احساس و دریافت» است که درست دینان در نوآوری خود رامشن را جانشین آن کرده‌اند. این امر گویای تأکید آنان است بر اهمّیت شادی و تعمیم صفا و آشتی به مثابه یکی از نیروهای اورمزدی. رامشن و شادی در مزدیسنی نیز از صفات اورمزدی است، در برابر

اندوه و مویه و غم که مذموم و اهریمنی شمرده شده است. رامشن در درست دین عرفانی یادآور سماع دراویش متصوّف اسلامی است. این نیروهای اورمزدی در جهان بزرگ برین (عالم کبیر^{۱۳}) نظایری در جهان خرد فرودین (عالم صغیر^{۱۴}) دارند. در ترکیب جامعه، موبدان موبد مظهر خرد و هیربد بزرگ مظهر ویر و اسپهبد مظهر اوش (حفظ کشور) و رامشگر مظهر رامشن هستند. و در روان آدمی نیز به همین صورت اجزاء تشکیل دهنده نیروهای نفسانی انسان (خرد و ویر و اوش (حافظه) و رامشن) اند. زیرا بنا بر دینکرد^{۱۴} در دهش دادار، مردم از همه آفریدگان سرشته شده است، (زیرا) مردم صورت این جهانی اورزمزد است. «به سخنی دیگر اورزمزد انسان را به صورت خود آفرید.» نظریه تشبیه درست دینان همانند بهدینان است، با این تفاوت که بدی را به رامشن تبدیل کرده و نیروهای روانی انسان را به اورمزد نسبت داده اند. در این مورد اختلاف اساسی بین درست دینی و بهدینی در آن است که بهدینی نیروی جز خرد و حکمتی جز دین (کلمه یا لوگوس^{۱۵}) برای پروردگار نمی شناسد و او را با صفات انسانی توصیف نمی کند. شاید درست دینان با این نوآوری در تشبیه نظر به وحدت جهان در کثرت و هماهنگی در تقارن مطلق کل و جزء- خالق و مخلوق- داشته اند.

با چهار نیروی ذاتی خود و به دستیاری هفتان و بروج دوازده گانه است که خداوند امور جهان را می داند. در نجوم مزدیسنی نیز هر نیکی و بدی که به مردمان می رسد از تأثیرات هفت و دوازده است که به بقان بختاران «خداوندان بخشنده (سرنوشت)» تعبیر شده اند.^{۱۶} جمیع نیروهای ذهنی و عینی مدبر الخیر به حروفی تعبیر شده اند که دانش بر آنها موجب کشف اسم اعظم و رفع تکلیف دینی از انسان می گردد. صوفیگری مزدکیان از متن دوم پهلوی نیز مستفاد می شود. در اخبار مورخان اسلامی نیز تنها به تصوف بزرگ اشاره شده است نه غلو او در عرفان. چنین به نظر می رسد که وراق یا مخبر او در ترجمه متن پهلوی مفاهیم عرفانی اسلامی را به کار گرفته و از مزدک زاهد متصوف حسین بن منصور حلاجی ساخته که در سلوک خود در ذات باری فنا می گردد.

عبارات عربی مبین صفات مدبر الشر نیز ترجمه ای است از پهلوی: دش آگاهی (جهل)، بوشاسف (نسیان، دیو فراموشی است که موجب نسیان مؤمن می گردد)، پس دانشنیه (بلاده) و بیش (غم)^{۱۷} که در برابر اوصاف چهارگانه اورمزدی هستند.

از آنجا که اصطلاحات معشوشی که برای هفتان و دوازدهان به کار رفته به احتمال قریب به یقین بایستی در اصل پهلوی مبین دلالات نجومی آنها بوده باشند، می توان صورت درست آنها را برحسب معیارهای نجومی به ترتیب زیر باز نمود:

دلالات	نام سیارات به پهلوی
نیر و مندترین سیاره	کیوان
رئیس، پادشاه	اهرمز
نگهبان	وهرام
پیشوای بزرگ	مهر
پیروز گردان (۴)	اناهید
عالم، پیشوای دینی	تیر
غلام بچه یا برید فلک ^{۹۸}	ماه
	سالار- کیوان
	پیشگاه- مشتری
	پاسوان* (پاسبان*)
	یا بهروان* - مریخ
	ابروان- مهر
	کارران (۴)- زهره
	دستور- عطارد
	کودک- ماه

در تصحیح اصطلاحاتی که برای بروج دوازده گانه به کار رفته است باید توجه داشت که زایچه گیهان در نجوم ساسانی و دلالت هر کدام از دوازده خانه زایچه به امری از امور دقیقاً به همان صورت است که در کتاب نجومی دوران اسلامی آمده است.^{۹۹} چون ناسخی به دلخواه عده نیر و های دوازده گانه را به سیزده رسانیده است ما «کننده» را زاید دانستیم و حذف کردیم، زیرا دلالت بر امر به خصوصی ندارد. باید گفت که ساسانیان دلالت خانه های زایچه را به جای اسم خانه به کار برده اند.

شماره بیت	دلالات	معادلات پهلوی به تقریب ^{۱۰۰}	نامهای بروج به پهلوی	نامهای بروج به عربی ^{۱۰۱}
۱۰	خواهنده	برینگر	میان آسمان	بیت السلطان (نیر و مندترین برج)
۱۱	دهنده	بختار	فرخان	الاصدقاء
۱۲	استاننده	آپورداز	دُشفرگان	بیت الاعداء
۱	پرورنده*	پروردار	گیانان	بیت الطالع
۲	خورنده*	خوردار	کیسگان	بیت المال
۳	دارنده*	داشتار	برادران	بیت الاخوة
۴	خیزنده*	وخشاگ	پدیشان	بیت الآباء
۵	زاینده*	زهاگ	فرزندان	بیت الولد
۶	گُشنده	اوزناگ	وشتگان	بیت المرض
۷	آینده	مدار	ویودگان	بیت النساء
۸	شونده	سزشینگ	مرگان	بیت الموت
۹	پاینده	پادار	کارداگان	بیت السفر

* نشانه تصحیح تقریبی است.

این نیروهای فلکی به نحوی که در درست دینی تعبیر شده‌اند به چهار رسته سه‌بخشی تقسیم می‌شوند که از کلی‌ترین نیروهای متعالی ایزدی شروع می‌شوند و تدریجاً به مراتب پایین‌تر به نیروها و عوامل مؤثر در حیات بشری و پدیده‌های طبیعی می‌انجامند:

خواهنده (مرید)	دهنده (آفریننده)	ستاننده (میراننده)
پرورنده	خوارنده	دارنده (حفظ‌کننده)
خیزنده (روینده)	زاینده (تولیدکننده)	گُشنده
آینده	شونده	پاینده

بدین ترتیب درست‌دینان بینش ویژه‌ای در دلالات نجومی داشته‌اند و مکتب نوینی در اندیشه فلسفی ساسانی ارائه داده‌اند.

با آنکه این روشنان فلکی همگی کاردانان سعد مدبر الخیر به شمار آمده‌اند، چنانکه می‌بینیم، برخی در کارسازی امور جهان خاکی ناگزیر از تأثیر و ارسال تباهی هستند، مانند خانه‌های ستاننده و گُشنده و شونده (پهلوی: دُشفرگان، فرشتگان و مرگان) - در مزدیسنی نیز همین تناقض وجود دارد، زیرا روشنان فلک با آنکه «بغان نیکی بختاران» (ایزدان نیکی بخش) دانسته شده‌اند، «هر نیکی و بدی که به مردم می‌رسد» از سوی آنان به حساب می‌آید.

چنانکه از مدعای درست‌دینان و نکته‌گیرهای به‌دینان قشری برمی‌آید، آنها نوآوریهای خود را با تأویلات و شروع احکام دین توجیه می‌کرده‌اند. و ظاهراً به علت استواری استدلال‌شان توانستند مدت مدیدی بر مسند پیشوایی دین تکیه کنند. با آگاهی که از احکام شریعت زرتشتی و قوانین مدنی ساسانی داریم، می‌کشیم تا دستاویزهای محتمل آنان را بررسی کنیم. از بدعتهای درست‌دینی آنچه بیش از همه برای ما شگفت‌آور می‌نماید اباحت زن است که در اتهامات موبدان سنت‌گرا و اشراف کمتر به چشم می‌خورد، ولی برای دانشمندان ایران‌شناس باورنکردنی تلقی شده است.

در آن دوران حقوق و وظایف زن وابسته به پایه اجتماعی او بود.^{۱۰۲} زنان نجیب‌زاده و بلندپایه از مزایای ویژه‌ای برخوردار بودند^{۱۰۳} و می‌توانستند به بلندترین مقامات کشوری حتی شهبانویی دست یابند. ولی زنان توده مردم، گو اینکه در طول زمان اختیارات و مزایایی به دست آورده بودند، هنوز بر طبق قوانین خبری مخصوصاً در اوایل دوران ساسانی، هم‌ردیف بردگان و کودکان به شمار می‌آمدند.^{۱۰۴} در زناشویی مهر (شیربهای) آنان دو هزار درهم بود که بهای میانگین برده نیز بوده است.^{۱۰۵} دختر تا پانزده سالگی ملزم به ازدواج بود. سرپیچی در این باره گناهی بزرگ بود.^{۱۰۶} عبادت بر زنان فرض نبود، به جای آن می‌بایست هر روز سه بار در برابر شوی، پدر یا سرپرست (سالار) بایستند و با عباراتی معین اطاعت خود را از

آنان در پندار و گفتار و کردار اظهار کنند.^{۱۰۷} نزدیکی دختر دوشیزه بالغ با مردی، بدون اذن سرپرست (پدر، برادر)، تنها هنگامی گناه به شمار می‌آید که تداوم می‌یافت.^{۱۰۸} زن بیوه بی سرپرست مختار بود که به انتخاب خود با مردی نزدیکی کند؛ در چنین صورتی آن مرد را به سرپرستی او می‌گماشتند. زن وسیله‌ای برای زادن فرزندان (مخصوصاً پسران) بود که تعلق به شوی داشتند. اگر زنی سترون بود، نزدیکی با وی به علت هدر کردن نطفه مردود بود. مبادله زنان توسط سرپرست آنان (شوی، پدر، برادر و یا سرپرست گمارده) برای کامجویی خلاف شرع بود.^{۱۰۹} آمیزش زن با دومرد گناهی بزرگ به شمار می‌رفت.^{۱۱۰} تاوان زنای محصنه، بدون اذن شوی، هزار و دوپست درهم (یک تنافور) بود (هفتصد درهم تاوان زنا و پانصد درهم تاوان دزدی).^{۱۱۱} می‌بینیم که تاوان دزدی موقت زن شوهردار هم ارزش زنای محصنه است. جالب توجه است که در توضیح مذموم بودن آن آمده است که چون از زنای محصنه در جامعه دشمنی و نفاق و درد و اندوه برمی‌خیزد بر زناکار است که کفاره آن را بپردازد.^{۱۱۲} ولی اگر شوی به خواست و رضایت خود زن شرعی خود را بر اعمال خود مختار سازد و سرپرستی او را به خودش واگذارد، آن زن آزاد بود با هر مردی به دلخواه نزدیکی کند. اما آن زن و فرزندان که از وی از مرد دوم به وجود می‌آمدند تعلق به مرد اول داشتند.^{۱۱۳} همچنین شوی مختار بود زن شرعی دائمی خود را، حتی برخلاف میل زن، برای مدتی به زوجیت نیایی (ستوریه) مرد دیگری در آورد تا برای او فرزندان تولید نماید.^{۱۱۴} می‌بینیم که در مزدیسنی سنتی زمینه اشتراک زن (بدون آمیزش تخمه) وجود داشته است و درست دینان می‌توانستند چنین استدلال نمایند که این امر به مثابه آن است که مادر این فرزندان در آن واحد دوشوی داشته باشد. برحسب ویدیوداد (فصل ۴ - بند ۴۴)، اگر همدین بی‌نوبی به تمنای زن یا خواسته به مردی روی آورد، بر اوست که بدان مرد تنگدست زن یا خواسته ارزانی کند. بدیهی است که این امر هنگامی بر بهدین واجب می‌شد که خود بیش از یک زن یا کنیز می‌داشت، در این مورد دینکرد به جای زن، پرداخت بهای زن را (یک ویرمسای که دوهزار درهم بود) بر ذمه همدین توانگر می‌داند.^{۱۱۵}

درست دینان می‌توانستند دربارهٔ اباحت زن بر اصولی از مزدیسنی مانند پیوند فریگردد^{۱۱۶} (پیوستن نژاد و جامعه بهدینان به پایان زمان جهان مادی و به رهایی روشنایی از تاریکی) تکیه نمایند. بنابراین حکم، اصل تداوم و جامعه بهدینان است نه ادامه خاندان و تبار اشراف یا تخمه و نسب مردی از مردان، زیرا برای مرد متوفای بلاعقب (بی پسر) امکان داشت پیری بدلی یا نیایی از غیرنسب او از طریق ازدواج نیایی (ستوریه) تولید گردد. لذا تولید فرزندان ذکور برای بهدینان با احتساب نسب از پشت مادری نیز همین منظور را

برمی آورد.

در آیین زرتشتی از پراج ترین نکوکاریها زناشویی با خویشان نزدیک بود که آن را خویتوده^{۱۱۷} می نامیدند. از این رو در خاندانهای وسیع دختران و خواهران می توانستند زنان عقدی پدران و برادران خود باشند. روشن است که این امر هم اشتراك زن را در خاندانهای بزرگ، چنانکه مزدك توصیه می نمود (متن دوم)، آسان می ساخت.

در اصول معاد مزدیسنی، اباحت زن از امکانات آسایش و کامروایی در دوران پیروزی نیروی اهورایی بر اهریمنی است. در پایان جهان مادّی اهریمن زده با پیدایش سوشیانس^{۱۱۸} و پیروزی بر اهریمن و دستیارانش مردم به سنّ پانزده سالگی در می آیند و بیمرگ و همیشه جوان می مانند و چون مردی وزنی به یکدیگر متمایل گردند، بدون برگزاری مراسمی با همدیگر گرد می آیند. ولی دیگر زایش صورت نمی گیرد.^{۱۱۹} بنابراین، اشتراك زن بدین جهت مشروع می گردد که نسبی در میان نیست و اختلاط تخمه انجام نمی گیرد. لذا اباحت زن به خودی خود امری ناشایست نبوده است. آیا زرتشت خورگان می توانسته است از این حکم در پیشگویی بهدینان الهام گرفته باشد؟

برای جامعه ساسانی اشتراك زن مفهوم ناشناخته ای نبود. آنها با آراء متفکران درباره ازدواج گروهی و رواج آن در میان اقوام دیگر آشنا بودند. در آن دوران، اعراب جاهلیت در مجاورت ایران به عقد ازدواج مقید نبودند. گروهی از مردان با زنی گرد می آمدند و همگی او را زن خود می دانستند.^{۱۲۰} نظریه افلاطون در آرمان شهر (مدینه فاضله) که اشتراك زن را برای طبقه خواص و فرمانروای جامعه خیالی خود فرض می دانست و زندگی اشتراکی اسپارتیان، که الهام بخش افلاطون در این باره بوده است، بی گمان از دید دانشمندان ایرانی در قرن سوم میلادی پوشیده نبوده است، زیرا فرهنگ و آراء یونانیان که قرنها در امپراطوری وسیع اشکانی می زیستند هنوز فراموش نشده بود.

در مورد اشتراك زن در عمل باید در نظر داشت که درست دینان به سبب پاکیزگی نفس و خودداری از کامجویی گستاخانه اباحت زن را مشروع دانسته اند، بنابراین، خلاف آیین و آمال آنان بود که زن را در معرض تجاوز بی بندوبار قرار دهند، چنانکه ثعلبی به نقل از بدخواهان روایت کرده است که مزدك از قباد خواست تا زنش را برای مجامعت و رفع حسد که موجب شرّ است، به او بسپارد و خسرو به پای او افتاد و او را از این کار بازداشت.^{۱۲۱} ولی دور نیست که در آغاز انقلاب تندرویهایی صورت گرفته باشد و تهیدستان قحطی زده شهر و روستا به پیروی از فراخوان درست دینان و مزدك بر بخشی از اموال و املاک اشراف و بزرگان کین توزانه دست انداخته و زنها و کنیزان اضافی حرمسراها را تصاحب کرده باشند، و از آن

پس، با گذشت زمان آرامش و اعتدالی در جامعه روی داده و بهره‌وری از زن و خواسته برحسب موازین ویژه درست‌دینی صورت گرفته باشد. چنین اعتدالی تنها هنگامی می‌توانست صورت بندد که درست‌دینی به مفهوم آیین برابری در حقوق انسانی - بهره‌مندی از خواسته وزن - باشد نه برابری در کمیّت و تعداد آنها، و این موضوع چنانکه دیدیم در احکام مزدیسنی نیز تأیید شده است. گذشته از این، اعلام مشروعیت اشتراك زن توسط قباد کسی را ملزم به قبول آن نمی‌کرد. از روحانیان مزدیسنی کسی را به نام نمی‌شناسیم که به درست‌دینی گرویده باشد. بیگمان بخش بزرگی از مردم به پیروی از موبدان در بهدینی استوار مانده بودند. از شاهزادگان، کاووس فرزند مهتر قباد، به آیین پدر در آمده بود و خسرو فرزند کهر متعصبانه در بهدینی پایدار بود و قباد درست‌دین طبق معمول به کشورداری می‌پرداخت و از دفاع کشور و نبردهای خونین با دشمنان کوتاهی نمی‌ورزید و متعهد به حفظ تبار شاهی بود. بنا بر این دور نیست که درست‌دینان نیز مانند مانویان سلسله مراتبی در ایفای وظایف داشته‌اند و عامه مردم به درجات گوناگون به احکام درست‌دینی عمل می‌کرده‌اند. لذا خیر بلعمی^{۱۲۲} در اینکه: «[قباد] زهد گرفت و خون نریختی و کس را نکشتی و با کس جنگ نکردی و مزدک او را بر آن داشت» از بر ساخته‌های مورّخان است که بدون بررسی و برآورد واقعیات حکم به ظاهر کلام می‌نمایند و تضادّ بین نظر و عمل، گفتار و کردار، را نادیده می‌گیرند.

تبیین اصول آموزش درست‌دینان به قراین عقاید و آداب فرقی مانند خرّم‌دینان و قرمطیان و غیره، که مورّخان دوران اسلامی آنها را در زمره مزدکیان آورده‌اند، موجب گمراهی است. زیرا، گو اینکه اینان در برخی از اصول از درست‌دینان پیروی می‌کرده‌اند، ولی در بسیاری از نظریات با مزدکیانی که ما می‌شناسیم چندان تناسبی نداشتند. مانند خرّم‌دینان که نوبختی^{۱۲۳} آنها را مزدکی می‌داند، ولی می‌نویسد که به خدای ربوبی قائل نبودند و آن را نور و روح در کالبد انسان می‌دانستند که از کالبدی به کالبد دیگر منتقل می‌گردد، به سخنی دیگر اهل تناسخ بودند. و یا قرمطیان و مزدکیان باطنی که به قول شهرستانی «نمی‌گویند که خداوند باری تعالی موجود است یا موجود نیست... تواناست یا ناتوان و بدین نحو در جمیع صفاتش و برآند که حکم نمی‌توان به اثبات مطلق و یا نفی مطلق، بلکه او خداوند متقابلین و حاکم بین متضادّهاست»^{۱۲۴} و یا نحوه حکومت و زندگی تعاونی قرمطیان ابوسعیدی در لحساء که ناصر خسرو به تفصیل تشریح کرده است.^{۱۲۵} روشن است که بین این فرق و درست‌دینان ساسانی همانندی اندک و مغایرت فراوان است.

شورش مزدك

در دوران سلطنت پیروز (۴۸۴-۴۵۹ میلادی) اوضاع سیاسی و اقتصادی کشور سخت به وخامت گرایید. کشور از چند سو درگیر رفع تهاجمات و نبردهای سنگین شده بود. جنگهای نافرجام پیروز با هیتلان استقلال کشور را به خطر انداخته بود. در چند نبرد متوالی پیروز، با شکست و اسارت و پرداخت غرامت، خراجگزار آنان نیز شده بود و حتی به ناچار قباد فرزندش را به گروگان به هیتلان تسلیم کرده بود. و در آخرین درگیری (۴۸۴ میلادی) به منظور بازیابی فرّ و اورند شاهنشاهی جان خود را نیز از دست داد. در این سالهای مصیبت‌زا خشکسالی ممتد هم آفت جانکاه دیگری بود که مردم را به ستوه آورده بود و دولت را از تاب و توش انداخته بود. پیروز جوانمردانه از دریافت خراج چشم پوشید و از انبارهای شاهی به‌رایگان گندم توزیع کرد و به گفته بلعمی^{۱۲۶} «بفرمود که طعام از توانگران بستانید و به درویشان دهید و خراج از مردمان بر گرفت... و خواسته خویش بیرون آورد و به درویشان بخشید». مردم‌داری و درویش‌نوازی پیروز چنان است که گویی به صوابدید مزدك می‌رفته است. سلطنت بلاش برادر پیروز نیز دیری نپایید و بزرگان قباد فرزند پیروز را به جای وی نشاندهند. قباد کشوری یافت با خزانه‌ای خالی آستانه ورشکستگی، درگیر تهاجمات هونهای شمالی و عصیانهای تحت‌الحمايه‌ها، در ناتوانی قدرت مرکزی و دشواری اوضاع اقتصادی کشور، ناسازگاری و تضاد تنگدستان و توانگران نیز شدت می‌یافت. در این هنگام مزدك بامدادان، او موبدان بزرگ، آیین خود را آشکار می‌سازد و مردم را به درست‌دینی و اشتراك زن و خواسته می‌خواند. مزدك، به استناد احکام دین بهی، گرفتن از توانگران و بخشیدن به تنگدستان را از فرایض می‌شمرد. به گفته فردوسی هر آن کس که «نانش از کوشش خویش بود»، گروه گروه می‌گروند. قباد که پادشاهی دادگر و نرمخو بود، یا برای جلب پشتیبانی مردم در برابر قدرت اشراف و یا از روی خلوص نیت به درست‌دینان می‌پیوندد. شورش مزدك بایستی بین سالهای ۴۸۸ تا ۴۹۶ در دوران سلطنت اول قباد اتفاق افتاده باشد، زیرا در این هنگام است که قباد مزدك را برمی‌کشد و اباحت زن را به درخواست وی مشروع می‌سازد و به آیین او می‌گردد و بزرگان او را خلع می‌نمایند و برادرش جاماسب را به شاهی برمی‌گزینند و قباد از زندان می‌گریزد و به هیتلان پناه می‌برد و پس از چندی با کمک آنان تاج و تخت خود را از نو به دست می‌آورد و این بار در راه و روش خود میان‌روی پیش می‌گیرد.

شخصیت مزدك

مورخان بیزانس، مالالاس و توفانس، پیشوای درست‌دینان را به نامهایی می‌خوانند که باید

محرّف اندرزگر باشد. چون این شخص با پیروانش در قتل عام مزدکیان کشته شده است باید عنوان او مزدك بوده باشد. ولی طبری و برخی دیگر او را موبدان موبد و فردوسی در شاهنامه دستور می‌دانند که شامخ‌ترین مقام علمای مزدیسنی است. با اینکه موبدان قشری او را گجسته و بزرگترین بدعتگذار (اشموغان اشموغ) خوانده‌اند، فردوسی^{۱۲۷} و ثعالبی^{۱۲۸} به نقل از خدای نامۀ پهلوی در بزرگداشت او کوتاهی نکرده‌اند. شاهنامه او را مردی گرانمایه، سخنور و سخن‌سنج (گوهرشناس) با دانش و رای و کام توصیف می‌کند. و ثعالبی در غرر سیرالملوک در ضمن بدگویی، ناگریز از نقل قول، او را خوبرو و شیرین سخن و سخندان می‌خواند.

در خصایل اخلاقی او ابن‌ندیم^{۱۲۹} می‌نویسد: مزدك نه فقط کشتن بلکه هرگونه آزار رساندن به غیر را نهمی می‌کرد. او امر به مهمان‌نوازی می‌کرد و هیچ‌کس را از هر کیشی رد نمی‌کرد و هرگونه نیاز آنان را برمی‌آورد. به گفته طبری، با دشمنان نیز با مروت و بخشایش رفتار می‌کرد. بنابراین، پیداست که درست‌دینان برای بردگان و کنیزان هم دست‌نوازشگر داشته‌اند.

از آنجا که در جامعه در بسته طبقاتی ساسانی انتساب به صنف و تصدّی مقام موروثی بود، به ناچار مزدك باید از خاندانی روحانی و نیاکانی در مراتب شامخ دینی برخاسته باشد که خود موجب اعتبار و شأن لازم در کار پیشوایی او بود. از این گذشته دست زدن به چنین انقلابی خطیر و ستیز بی‌امان با سنن دیرین و مقدّس مزدیسنی و درهم شکستن شوکت و شکوه طبقات ممتاز خصوصیات اخلاقی و نفوذ اجتماعی و روحانی بزرگی ایجاب می‌کرد. لذا مزدك بایستی خود برخوردار از فضایی و خصایلی بوده باشد که درست‌دینان تبلیغ می‌کردند: عارفی پرهیزکار و پارسایی درویش مسلک، مردم دوست به صفت اورمزد و به پیروزی از زرتشت پیامبر شبان‌بینوایان، با خوبی انقلابی که چشم به جهان روشنی دوخته بود که در آن صلح و صفا و عدالت و برابری و برادری حکمفرماست.

از چگونگی همزیستی سی‌ساله درست‌دینان با بهدینان و اشراف خبری به دست ما نرسیده است. ولی می‌دانیم که دشمنان مزدکیان، که اکنون قباد نیز با آنان همداستان شده بود، بیمناک از قدرت توده‌های درست‌دینی مترصد فرصتی برای براندازی قطعی آیین مزدك و بدعت‌های او بودند. سرانجام قباد، با پیش کشیدن موضوع جانشینی، فرزند کهنتر خود خسرو را که مدافع سرسخت بهدینی بود به جانشینی نامزد می‌کند. ولی درست‌دینان جانشینی را حق فرزند مهتر قباد کاووس می‌دانستند که پشتیبان مزدکیان بود. در انجمنی که با شرکت قباد و خسرو علما و فقهای سرشناس در ظاهر به منظور نظرخواهی و مناظره برپا نمودند، از

موبدان وهشاپور، دستور آذربایجان و آذر مهر از استخر و بسیاری دیگر^{۱۳۱} و از مسیحیان اسقف و پزشک دربار بازانس و از درست دینان مزدک و سران فرقه حضور داشتند. بنا به گزارش شاهنامه رشته سخن را به خسرو می سپارند و او خرده گیرهای اشراف را از مزدک چنین برمی شمارد:

یکی دین نوساختی بر زیان	نهادی زن و خواسته در میان
چه داند پسرکش که باشد پدر	پدر همچنین چون شناسد پسر
چو مردم سراسر بود در جهان	نباشند پیدا کهان و جهان
که باشد که جوید در کهتری	چگونه توان یافتن مهتری
کسی کو مُرد جای و چیزش کراست	کی شد کار جوینده با شاه راست
جهان زین سخن پاک ویران شود	نباید که این بد به ایران شود
همه کدخدایند مزدور کیست	همه گنج دارند گنجور کیست
ز دین آوران این سخن کس نگفت	تو دیوانگی داشتی در نهفت ^{۱۳۱}

در چنین انجمنی نیازی به پاسخ و استدلالات مزدک نبود، زیرا داوری از پیش مسلم بود. تنها می دانیم که در آخرین لحظات مزدک قباد را به سبب پیمان شکنی اش (پهلوی: مهر دروزیه)^{۱۳۲} که گناهی بزرگ بود نفرین کرده بود. سپس به فرمان خسرو، به نیابت از طرف قباد (چون هرگونه اعدای منوط به فرمان شاه بود) مردان مسلح به ناگاه بر مزدک و پیرانش هجوم می برند و همه را به طرز فجیعی به قتل می رسانند و در همان زمان کشتار مزدکیان در سراسر کشور آغاز می گردد. به گفته فردوسی، قباد شرمسار از پیمان شکنی «ز نفرین مزدک همی کرد یاد» و در پایان کار مزدک و پیروزی توانگران گویی با نیشخندی می نویسد:

بزرگان شدند ایمن از خواسته زن و زاده و باغ آراسته^{۱۳۳}

از این پس، مزدیکان در نهان آیین خود را حفظ می کنند و در دوران اسلامی در فرق و اشکال گوناگون ظاهر می شوند.

یادداشتها

۱. نگاه کنید به:

M. Shaki, "Citizenship, in the Sassanian Period", *Encyclopaedia Iranica*, vol. v, pp. 632-33; Class System, pp. 654-55.

۲. پهلوی: skoh ترجمه رایج آن به «فقیر» نارساست.

۳. پهلوی: driyōš ترجمه رایج آن به «تنگدست» نارساست.
4. *The Pahlavi Dēnkard*, ed. D. M. Madan, Vols. I, II, Bombay, 1911.
۵. نگاه کنید به مقاله نگارنده، "Class System".
۶. در پهلوی: Ādurbād ī Mahrspandān.
۷. پهلوی: khwadāy.
۸. متن‌های پهلوی (*The Pahlavi Texts*) گردآورنده. ج. م. جاماسپ رسانا. ص ۷۱.
9. Vidēvdād
۱۰. ارداویرازنامه
Le livre d'Ardā Virāz, chap. 45. 3, tr. Ph. Gignoux, Paris, 1984.
۱۱. کلیله و دمنه، به تصحیح م. مینوی، ص ۴۸.
12. Paulus Persa
13. L.C. Casartelli, *The Philosophy of the Mazdayasnian Religion under the Sasanids*, tr. J. Ja asp-Asa, Bombay, 1889, p.1.
۱۴. کتاب هزار داوری، یا قانون نامه ساسانی
Mādayān ī Hazār Dādestan (MDH), pts, I, II.
۱۵. قانون نامه ساسانی، بخش ۲، ص ۳۸.
۱۶. قانون نامه ساسانی، بخش ۲، ص ۳۴.
۱۷. اشموغ (بدعتگذار)، از اوستایی ašemaogha در فارسی وارد شده است.
۱۸. پهلوی: jud-ristagān.
۱۹. پهلوی: nask-ošmurdān.
۲۰. پهلوی: pōryōtkēš.
21. pad nigerišn be werdēnēd
۲۲. دینکرد، ص ۸۹۲.
۲۳. همانجا، ص ۷۱۹.
۲۴. همانجا، ص ۶۵۲.
- ۲۵ و ۲۶. سنگ نبشته کرتیر در کعبه زردشت، سطر ۱۳ (KKZ 13)
۲۷. دینکرد، ص ۲۱۹.
28. Zardušt ī Khwaragān
۲۹. پهلوی: Gāhān، اوستا Gātha.
30. Sen
31. Hvov
۳۲. نگاه کنید به: جلد ۳، ص ۳۵-۳۶ *Avesta, Encyclopaedia Iranica*
۳۳. دینکرد، ص ۹۰.
۳۴. همانجا، ص ۴۱۲.
۳۵. Tansar تلفظ نادرست مشهور، درست آن Tōsar یا Tūsar است. نگاه کنید به:
M. Shaki, «The Dēnkard Account of the History of the Zoroastrian Scriptures», *Archiv Orientalni*, 49, 1981, pp. 114-125.
۳۶. پهلوی: garmōg war.

۳۷. دینکرد، ص ۴۱۲ و مقاله م. شکی در شماره ۳۵، ص ۱۱۷.
۳۸. M. Shaki, «The Social Doctrine of Mazdak in the Light of Middle Persian Evidence», *Archiv Orientalni*, 46, 1978, pp. 289-306.
۳۹. شهرستانی، الملل والنحل، نویسنده از قدیمترین نسخه مضبوط در کتابخانه به شماره ۲۳، ۳۴۹ Add. به تاریخ ۵۹۴ هجری استفاده کرده است.
۴۰. M. Shaki, «The Cosmogonical and Cosmological Teachings of Mazdak, Papars in Honour of Professor M. Boyce», *Acta Iranica* 25, 1985, pp. 527-43.
۴۱. J. Malalas, *Patrologia, Series Graeca*, KCVII.
۴۲. Procopios, *De Bello Persico*.
۴۳. *Agathias Scholastikos*, ed. B. G. Niebuhr, 1829.
۴۴. Joshua Pseudo-Stylite, *The Chronicle*, tr. W. Wright, 1882.
۴۵. Zardušt... i az Pasāy būd
۴۶. دینکرد، ص ۶.
۴۷. در سریانی زردشتیان، از بهلوی زردشتکان.
۴۸. فارسانامه، ص ۸۴، به کوشش G. Le Strange and R. A. Nicholson.
۴۹. تجارب الامم، ص ۱۶۸، به کوشش Leone Caetani.
۵۰. دینکرد، ص ۶ (شکی، آموزش اجتماعی مزدک، ۲۹۰): حمزه اصفهانی، ص ۲۰۶؛ تعالی، ص ۶۰۲؛ مجمل التواریخ، ص ۳۶.
۵۱. مالالاس، ص ۴۵۶. Bundos ممکن است از نام ایرانی Bundōe یا Bundōg باشد.
۵۲. به نظر نگارنده دقیانوس باید معرب Diocletianos باشد. نگاه کنید به اصطلاحات فارسی نگارنده، ص ۷۶۴.
۵۳. مالالاس قبادرا با لقب درست دین Kwádes ó Darásthēnos می خواند، که کریستن سن به درستی به drīsdēn تصحیح کرده است.
۵۴. نگاه کنید به یادداشت شماره ۴۰.
۵۵. Akbalaha
۵۶. N. Pigulevskaja, *Les villes de l'état iranien aux époques Parthe et Sassanide*, p. 204.
۵۷. دینکرد، ص ۶-۷.
۵۸. drīsdēnih کوتاه شده درست دینیه.
۵۹. zan ud khwāstāg ō hamih ī amaragān dādan
(در این عبارت بهلوی همیه «اشترک» و آمرگان «عامته مردم» معنی می دهد.)
۶۰. Zardušt i az Pasāy būd در دینکرد زردتشت به زادگاهش منسوب است نه به پدرش، خوَرک.
۶۱. ناسخ بهلوی به غلط «ننگ» نوشته است که در رسم الخط بهلوی باید در اصل ورن «شهوَت» بوده باشد.
۶۲. ازدواجی را که در بهلوی به stūrih مشهور است می توان به همسری نیایی یا توکیلی یا ابدالی (به تعبیر ابن المقفع در نامه تنسر) ترجمه کرد. این ازدواج که نوعی levitation است، پیمانی است بدون تمهد حقوقی طرفین، به جز کوشش در تولید فرزند نرینه و اطاعت زن که تحت سرپرستی مرد است. توضیح آنکه اگر مرد بهدین و آزاد و مختار و بالغ ایرانی بدون پسر در گذرد، بر خویشان اوست که «اگر آن مرد زن گذاشتی، زن را به تنوهر دادندی از خویشاوندان متوفی که بدو نزدیکتر و اولیتر بودی و اگر زن نبود و دختر بودی، همچنین، و اگر این دو هیچ نبودی، از مال متوفی زن خواستندی و به خویشان اقرب او سپردندی و هر فرزند که در وجود آمدی بدان مرد صاحب تر که نسبت کردندی» (تنسرنامه، دهخدا، امثال و حکم، ج ۳، ص ۱۶۳۱-۱۶۳۰). بدیهی است که در

چنین ازدواجی مهر و مدت و طلاق مشروط نبود. جالب توجه است که شوهر نیایی می‌بایست از صنف و طبقه متوفی باشد، ولی در فقدان خویشاوندان می‌توانست از خاندان و تبار دیگری باشد.

63. pad wāspuhragān khwēših

۶۴. دینکرد، ص ۶-۷.

۶۵. شاهنامه، مسکو، ۱۹۷۰، ج ۸، ص ۴۵-۴۴.

۶۶. همانجا، ص ۴۶.

۶۷. Vīdēvdād, 4, 44 «اگر همدینان یا دوستان یا برادران به درخواست خواسته یا زن به همدیگر روی آورند، آن که خواسته می‌خواهد باید به او سپرده شود، آن که زن می‌خواهد باید دریافت کند و به زنی دارد و آن که دانش جوید، کلام مقدس بر او عرضه شود.»

۶۸. دینکرد، ص ۴-۶۵۳، و M. Shaki, *The Social Doctrine of Mazdak*, pp. 298-5.

69. mazdakih

۷۰. این مفهوم که برای اولین بار در این متن روشن گشته است با عبارت مجازی پهلوی kam āškārak warzīdār بیان گشته است.

۷۱. تأویل در پهلوی به nigerišn تعبیر می‌شود.

۷۲. در پهلوی: zahagih.

۷۳. در پهلوی: ō hamih dād hēm.

۷۴. در پهلوی: mihrdrūz «پیمان شکنی» از گناهان بزرگ به شمار می‌آید. اشاره‌ای است به پیمان شکنی قباد.

۷۵. مسعودی، التنبیه والاشراف، به کوشش de Goje، ۱۸۹۴، ص ۱۰۱.

۷۶. سیاست‌نامه، به کوشش Schefer، ص ۷۹.

۷۷. gumēzišn.

۷۸. wizārišn.

۷۹. صافی در این متن به مفهوم وجه روحانی، در برابر مادی است. در پهلوی mēnōgīg در برابر gētīgīg.

۸۰. از نسخه خطی الملل والتحل مذکور در یادداشت شماره ۳۹.

81. *The Social Doctrine of Mazdak*, pp. 298-300.

۸۲. دینکرد، ص ۸۹۲.

۸۳. پهلوی: harwisp-āgāh.

۸۴. پهلوی: pas-dānišn.

۸۵. پهلوی: kahās, katas.

۸۶. دینکرد، ص ۳۴۷.

87. *The Cosmogony and Cosmology Teachings of Mazdak*, p. 531.

88. hurāyēnīdār, dušrāyēnīdār.

۸۹. در پهلوی ōš wīr هر دو به معانی حافظه و هوش به کار رفته است.

90. rāmišn

۹۱. در یونانی anámnesis هوش، و mnéme حافظه، و nous خرد است.

۹۲. پهلوی: bōy.

۹۳. در لاتینی macrocosmus, microcosmus.

۹۴. دینکرد، ص ۳۲۱.

۹۵. Logos در فلسفه یونان یاستان «خرد گیهانی»، «کلام یا خرد الهی» که در «دین» متظاهر می‌گردد.

۹۶. پهلوی: bayān bakhtārān یا baghān, دینکرد, ص ۲۰۶.
 ۹۷. صفات مدبر الشر: duš-āgāhīh, būšāsf, pas dānišnih, bēš.
 ۹۸. سیارات هفتگانه Kēwān, Ohrmazd, Wahrām, Mihr, Anāhid, Tir, Mah.
 ۹۹. حسن تقی زاده, گاهشماری در ایران قدیم, تهران ۱۳۱۷ هجری شمسی, ص ۳۲۶.
 ۱۰۰. نامه‌های بروج و دلالات آنها به پهلوی

mayān i āsman	(bringar),	farrokhān	(bakhtār)
dušfarragān	(appurdār)	gyānān	(parwardār)
kīsagān	(khwārdār)	brādarān	(dāštār)
pedištān	(wakhšāg)	frazandān	(zahāg)
waštāgān	(ōzanāg)	wayōdagān	(madār)
margān	(sazišnig)	Kārdāgān	(pādār)

۱۰۱. خوارزمی, مفاتیح العلوم.

102. M. Shaki, «The Sasanian Matrimonial Relation,» *Archiv Orientalni*, 39, 1971, pp. 338-345;

«Class System in the Sasanian Period», *Encyclopaedia Iranica*, Vol. V, pp. 632-3; C.

Bartholomae, *Die Frau in sassanidischen Recht*, Heidelberg, 1924.

۱۰۳. نگاه کنید به: نامه تنسر, در دهخدا, امثال و حکم, ج ۳, ص ۶۳۱. (در امتیازات زنهای اشراف ساسانی).

104. Shaki, *Sas. Mat. Rel.*, pp. 338-9.

۱۰۵. *Pahlavi Texts* (منتهای پهلوی) به کوشش جاماسب آساء, ص ۱۴۲.

قانون نامه ساسانی, ج ۱, ص ۱۲:

Shaki, *Sas. Math. Rel.*, p. 324

۱۰۶. جهانگیر تاوادی, شایست نشایست, ص ۱۳۹.

107. Revayat-e Pahlavi, Dd., p. 120, *Sas. Mat. Rel.*, p. 339.

۱۰۸. قانون نامه ساسانی, ج ۱, ص ۲۴۰. *تذکره اشکانی و ساسانی و طغایات فرسی*

۱۰۹. دینکرد, ص ۷۱۴.

۱۱۰. همانجا, ص ۷۲۳.

۱۱۱. قانون نامه ساسانی, ج ۱, ص ۸۳ و ۳۴۲. *Sas. Mat. Rel.*, p. 342

۱۱۲. دینکرد, ص ۴۸۶.

۱۱۳. قانون نامه ساسانی, ج ۱, ص ۳-۴.

۱۱۴. همانجا.

۱۱۵. دینکرد, ص ۷۱۵.

۱۱۶. Paywand ī frašegird: دینکرد, ص ۴۹۳.

۱۱۷. Khwēdōdah «ازدواج خاندانی» (در آغاز بین اشراف مرسوم بوده است)

۱۱۸. Sōšyans «منجی», به ویژه سومین منجی منتظر زرتشتیان که تطهیر جهان را عملی می سازد.

۱۱۹. روایت پهلوی, به کوشش Dhabhar, ص ۱۵۸.

۱۲۰. طه حسین, ضحی الاسم- پرتو اسلام, ترجمه ع. خلیلی, تهران, ص ۸۷-۸۸.

۱۲۱. تعالی, غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم, به کوشش Zotenberg, ص ۶۰۱.

۱۲۲. تاریخ بلعی، تصحیح محمدتقی بهار، تهران، ۱۳۴۱، ص ۹۷۲.
۱۲۳. ابومحمدالحسن النوبختی، فرق شیعه، به کوشش ریتر، ص ۴۱.
۱۲۴. شهرستانی، المل والنحل، ص ۱۴۷.
۱۲۵. ناصر خسرو قبادیانی، سفرنامه، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۳۵، ص ۱۰۹.
۱۲۶. بلعی، ص ۲-۹۵۳.
۱۲۷. شاهنامه، مسکو، ج ۸، ص ۴۲.
۱۲۸. تعالی، ص ۵۹۶.
۱۲۹. ابن الندیم، الفهرست؛

A. Christensen, *L'Iran sous les Sassanides*, p. 339.

۱۳۰. نگاه کنید به: زند و همن پشت، در دوم؛ شاهنامه، ج ۸، ص ۴۷.

۱۳۱. شاهنامه، ج ۸، ص ۴۸.

۱۳۲. در پایان متن دوم از این پیمان شکنی یاد شده است.

۱۳۳. شاهنامه، ج ۸، ص ۴۹.

منتشر شد

لقمان

نشریه مرکز نشر دانشگاهی به زبان فرانسوی
سال نهم، شماره دوم

- "دروازه‌های آب": جواد حدیدی؛
- ترجمه شاعرانه چند رباعی خیام: زلیبا لازار؛
- نظامی، گنجینه عظیم تخیل شاعرانه: حسین بیک باغبان؛
- تصویر و آینه آن: ایوب‌رتر؛
- افزایش جمعیت در ایران: امیر آشفته تهرانی؛
- جرجانی و کتاب‌التعريفات: موريس گلوتن،
- کتابشناسی.
- اخبار.